

راهنمای آکسفورد در تاریخ فلسفه سیاسی

ویراستار: جرج کلوسکو

مفاهیم

(۳۹)

امپریالیسم

کتابخانه کومار

ترجمه مصطفی بستانی



تجدید نظر

سرشناسه	: کریشن کومار، ۱۹۳۳ - م. (Krishankumar)
عنوان و نام پدیدآور	: امپریالیسم / کریشن کومار، ترجمه مصطفی بستانی، ویراستار مهرانگیز اشراقی.
مشخصات نشر	: تهران: قصیده سرا، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۶۵ص، ۱۹×۵/۹ س.م.
فروست	: اهتمامی آکسفورد در تاریخ فلسفه سیاسی. مفاهیم؛ ۳۹/ دبیر مجموعه: بهنام جودی
شابک	: 978-600-8054-29-0، 978-600-8054-20-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: آری
یادداشت	: ترجمه مقاله‌ای با عنوان «Imperialism» از کتاب «The Oxford handbook of the history of political philosophy» با ویراستاری جرج کلووسکو است.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۷۷ - ۱۰
موضوع	: امپریالیسم - تاریخ Imperialism - History علوم سیاسی - فلسفه - تاریخ Political Philosophy - History
شناسه افزوده	: کلووسکو، جورج، ۱۹۵۰ - م. ویراستار (Klosko, George)
شناسه افزوده	: بستانی، مصطفی، ۱۳۶۴ - مترجم
شناسه افزوده	: دبیر مجموعه: جودی، بهنام
رده‌بندی کنگره	: ۳۵۹JC
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۵/۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۸۱۸۸۲۴



غصیده سرا

م. مای آکسفورد در تاریخ فلسفه سیاسی

(۳۹)

پیر مجموعه: بهنام جودی

ادبیر یا الیسم

کریشان

ترجمه مصطفی بستای

ویراستار: مهرانگیز اناری

طرح جلد: آروین رفیع زاده

آماده سازی قبل از چاپ: آرمینا رفیع زاده

چاپ و صحافی: قشقایی

چاپ اول: ۱۴۰۳ تعداد: ۵۰۰ نسخه

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۴-۲۰-۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۵۴-۲۹-۰

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ تومان

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰

پست الکترونیک: ghasidehsara@gmail.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۷	یادداشتِ دبیر مجله
۱۵	مقدمه مترجم
۲۹	امپریالیسم
۲۹	امپراتوری و امپریالیسم
۴۳	نظریه‌های امپریالیسم
۵۵	امپریالیسم پس از امپراتوری
۶۳	منابع

www.ketab.ir

ادداشتِ دیرِ مجموعه

آثار و تألیفاتِ حوزهٔ فلسفهٔ سیاسیِ اروپایی و تاریخِ آن در ایران و به زبانِ فارسی، در قیاسِ نسبتِ موجود در این حوزه، محدود و اندک است. عمدهٔ این آثار، کتاب‌هایی حجیم و چندجلدی هستند که مطالعهٔ آن برای اغلبِ کتاب‌خوان‌ها، به‌ویژه دانشجویان، دشوار است. به همین دلیل، فقط تعدادِ معدودی از علاقه‌مندان، اساتید و پژوهشگران، از این آثار استنباط می‌کنند. این در صورتی است که در زبان‌های اروپایی، به‌ویژه انگلیسی، در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی، فلسفهٔ سیاسی، نظریهٔ سیاسی و تاریخِ آن‌ها آثار متنوعی وجود دارند که از زوایای گوناگون مطالب، نظریات و ایده‌هایی مختلف را طرح و بررسی می‌کنند. از آنجایی که مکتبِ فلسفیِ عالی‌ترین نوعِ اندیشیدن است و سابقه‌ای بیش از دو هزار ساله در تاریخِ اندیشه دارد، بر آن شدیم آثاری که ایده‌ها و مفاهیم بنیادینِ فلسفهٔ سیاسی را به‌صورت «راهنما» در اختیار خوانندگانِ ایرانی، به‌ویژه دانشجویان، قرار می‌دهند، ترجمه کنیم و به چاپ برسانیم.

مجموعهٔ *The Oxford Handbook of the History of Political Philosophy* (Oxford Handbooks, 2011) (راهنمای

آکسفورد در تاریخ فلسفه سیاسی، به ویراستاری جرج کلوסקو، از آن دست آثار است که مباحث پایه‌ای و بنیادی تاریخ فلسفه سیاسی را از چند زاویه به بحث می‌گذارد. این مجموعه متشکل است از مجموعه‌مقالاتی که در یکی از معتبرترین دانشگاه‌ها و انتشارات در سطح جهان، یعنی آکسفورد، منتشر شده است. ویژگی‌های منحصر به فرد هریک از این مقالات آن را از سایر آثار این حوزه متمایز می‌کند.

راه‌های آکسفورد در چهار بخش کلی تدوین شده است: بخش اول تحت عنوان «روش»، نظریه‌هایی درباره روش مطالعه و پرورش در تاریخ فلسفه سیاسی را مطرح و در چند مقاله آن‌ها را بررسی می‌کند؛ بخش دوم به تاریخ فلسفه سیاسی، از یونان تا زمانه معاصر، می‌پردازد و عمدتاً به‌جای تمرکز صرف بر آرای فیلسوفان سیاسی، اندیشه‌ها را در مکاتب و برهه‌های تاریخی، به لحاظ اهمیت و تأثیرگذاری، بررسی می‌کند؛ بخش سوم به مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی، از قدیم تا جدید، مانند دولت، حاکمیت، قرارداد اجتماعی، فمینیسم و... اختصاص دارد؛ بخش چهارم نیز به‌طور محدود به تاریخ فلسفه سیاسی در شرق می‌پردازد. همان‌گونه که از بخش‌بندی این مجموعه پیداست، با اثری جامع و کامل روبه‌رو هستیم که هر مخاطب علاقه‌مند، پژوهشگر و استاد در حوزه علوم انسانی نیازمند دسترسی به آن است. یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های این راهنما این است که مجموعه مقالات آن به قلم متخصصان و پژوهشگران شناخته‌شده، با پراکندگی جغرافیایی، از آمریکا گرفته تا اروپا و استرالیا و از دانشگاه‌های گوناگون است که هریک آثار و تألیفاتی درباره مقاله ارائه شده برای این مجموعه، دارند که خود نکته حائز اهمیت است برای افرادی که بخواهند مطالب بیشتر و مفصل‌تری در این باره بخوانند. این

ویژگی‌ها موجب شد برای ترجمه این مجموعه مصمم‌تر تلاش کنیم. تصمیم گرفتیم هر چهار بخش این مجموعه را منتشر کنیم و ترجمه آن‌ها را به اساتید و پژوهشگرانی ایرانی بسپاریم که در این حوزه مطالعاتی داشتند و آثاری نیز منتشر کرده یا سال‌ها در دانشگاه آن‌ها را تدریس کرده‌اند. از این روی، برای چاپ این مجموعه مقالات بهتر دیدیم که به جای گنجاندن آن‌ها در دو یا سه جلد حجمی، هر مقاله را در یک جلد مجزا و کم‌حجم منتشر کنیم تا هر مخاطب، حسب نیاز خود، اقدام به تهیه یک جلد یا کل مجموعه بکند. این راستا از همکاری انتشارات قصیده‌سرا و مدیر محترم آن جناب آقای لطیف رفیع‌زاده، بهره بردیم تا با چاپ و نشر این مجموعه ارزشمند تا حدی پاسخگوی نیاز علاقه‌مندان به مباحث فلسفه سینما باشیم. امید داریم حاصل این تلاش و همکاری، دایره تنگ مخاطبان خاص این مقالات را گسترش دهد و افراد بیشتری را جذب مطالعه و مباحث کند.

در خصوص ترجمه نیز ذکر چند نکته ضروری است. ترجمه یک اثر از یک زبان بیگانه، محدودیت‌هایی خاص خود را دارد و به‌ویژه مترجم متن‌های تخصصی با چالش‌ها و مخاطراتی روبه‌روست که دقت بیشتری را می‌طلبد. اما برخی موارد با دقت صرف نیز نمی‌توان به ترجمه‌ای قابل قبول دست یافت؛ چراکه اگر ترجمه را صرفاً معادل‌یابی واژه‌ها و اصطلاحات از زبان مبدأ به زبان مقصد تلقی کنیم، ممکن است برای بعضی از مفاهیم در زبان مقصد معادلی وجود نداشته باشد؛ برای مثال ما با مفاهیمی در زبان‌های دیگر، مانند زبان انگلیسی، مواجه هستیم که در تجربه تاریخی ما یا زبان‌های دیگر سابقه‌ای نداشته و مفهوم‌سازی نشده است. این حتی گاهی موجب شده تا مفهومی خاص عیناً و بدون ترجمه در زبانی دیگر، برای مثال فارسی، به کار رفته و جا افتاده

است؛ مثل مفهوم «مدرنیته». همچنین پیش آمده است که برخی از اصطلاحات یا مفاهیم به درستی ترجمه نشده‌اند و طی استمرار استفاده غلط، معادل‌هایی دقیق نیز برای آن‌ها در زبان فارسی نداریم. برای مثال، مفاهیم «state» و «government» در زبان فارسی که به ترتیب باید «دولت» و «حکومت» ترجمه شوند، به فارسی برعکس و به جای یکدیگر استفاده شده‌اند و بین اهالی رشته علوم سیاسی به غلط جا افتاده‌اند. صرف‌نظر از معادل‌های آن‌ها در زبان‌های دیگر، به لحاظ تاریخی نیز ما این دو را به جای یکدیگر و اشتباه استفاده کرده‌ایم. مثال دیگر، مفهوم اروپایی «nation» است که «تقریباً» به اشتباه و بدون توجه به پیشینه تاریخی آن در ایران، از زبان قاجار به «ملت» ترجمه شده است. مفهوم ناسیون یا به انگلیسی بیشتر در جهان اروپایی ابداعی جدید است که با فروپاشی امپراتوری عثمانی و مدس رُم و از سده‌های ۱۵-۱۶ به این سو، به تدریج، در معنایی مشابه استفاده شد که مبنایی «نژادی - قومی» داشت و مردمان اروپایی در مسیر تحول خودشان، عمدتاً به دست دولت‌هایشان تبدیل به «ناسیون» شدند؛ یعنی یک قوم و نژاد با یک زبان مشخص در محدوده جغرافیایی مشخص. به این ترتیب، مفهوم «nation-state» نیز در این تحول تاریخی در اروپا پدیدار شد، به گونه‌ای که دولت‌های اروپایی با ترویج از قومیت کلیسای کاتولیک رُم و پاپ، «ناسیون» خود را ایجاد کردند که در زبان فارسی به «ملت‌سازی» تعبیر و تبدیل به دولت‌های «ملی» شدند. اما تاریخ تحول مفهوم «ملت» در جهان ایرانی، تماماً تحولی متفاوت را نشان می‌دهد. برای مثال، مفهوم «ملت» در ایران که ریشه و سبب‌های «دینی» دارد، برخلاف اروپا، ابداع دولت‌ها نیست، بلکه به‌طور طبیعی و در درازای تاریخ چند هزاره‌ای ایران و از «وحدت متکثر» مردمان و قوم‌های گوناگون پدیدار شد و با مفهوم

«ایران» تجلی یافت و اکنون «ایران» تبدیل به مفهومی شده است که هم به معنای ملت است و هم دولت و به جای «nation» که بر قوم و نژاد مبتنی است، عمدتاً مفهومی تاریخی - فرهنگی دارد. از سوی دیگر، «ملت ایران» به لحاظ تاریخی نه ساخته دولت‌ها و سلسله‌های حاکم بر ایران، که البته دستی در تقویت و در مواقعی تضعیف ایرانیت داشته‌اند، بلکه درست برعکس تجربه اروپاست. لذا، با توجه به تاریخ تحول مفاهیم، نمی‌توان مفهوم «nation» را با مفهوم «ملت» در زبان فارسی دقیقاً هم‌معنی و معادل دانست. از این‌رو، ترجمهٔ واژه «nation» مفاهیمی مانند «nation» و «ملت»، می‌تواند موجبات بدفهمی و سوءتفاهم‌هایی را فراهم کند که با ورود ایدئولوژی‌های چپ، ضدانحطاطی و پُست‌مدرن به جامعهٔ ما، با طرح مباحث «اقوام»، «سبب اکثریت» و... توهماتی خطرناک مانند «ملت‌های» ایران را ایجاد می‌کند. موجبات تضعیف «ایران» واقعی را فراهم کند. بر همین پایه، نگارنده بین سطور تا جایی که در توان داشته، در مواردی از این دست - و رنگاهای خطرناکی چون مثال «nation» و «ملت» - با مترجم‌های محترم این مجموعه وارد گفت‌وگو شده و پیشنهادهایی ارائه کرده است؛ هرچند هیچ اجبار یا تحمیلی در کار نبوده و در نهایت خود مترجمان تصمیم گرفته‌اند که چه معادل‌هایی را انتخاب کنند.

مشکلات به مواردی که اشاره کردیم محدود نمی‌شود. برخی از مفاهیم و اصطلاحات تخصصی، تاریخ تحول معنایی گسترده‌ای دارند، به گونه‌ای که در جهان اروپایی نیز این دقت را دارند که وقتی از این مفاهیم استفاده می‌کنند به تاریخ و معانی گوناگون آن نظر داشته باشند. برای مثال، مفهوم «constitution» است که اغلب به «قانون اساسی» ترجمه می‌شود. در حالی که عمدتاً بعد از انقلاب ۱۷۸۹م فرانسه بود که چنین معنایی به آن اطلاق شد و پیش از آن

دامنه معنایی گسترده‌تر «نظام»، «تشکیلات»، «اساس»، «نظام‌نامه»، «قانون اساسی» و... داشته است. مترجم و مخاطب محترم بایستی به هنگام ترجمه و مطالعه در نظر داشته باشد که کاربرد این مفهوم در یونان باستان، سده‌های پایانی قرون وسطی یا طی رنسانس، نمی‌تواند کاربردی «دقیقاً» به معنای «قانون اساسی» داشته باشد؛ چراکه در تجربه فکری و مفهومی اروپایی طی این دوره‌ها هنوز نظریه‌ای درباره تدوین «قانون اساسی»، «تأسیس دولت» به معنای مدرن حاکمیت مردم، «اراده عمومی» و غیره که مفاهیم هم‌خانواده آن برای دامنه معنایی مرتبط هستند، وجود نداشته است. در نتیجه، در دوران‌های پیش از مدرنیته، هرگاه این مفهوم در متون نویسندگان به کار رفته است به معنای امروزی «قانون اساسی» نیست. مثال دیگر، «اصول فقهی مانند «دولت» یا «دولت - شهر» به شهرهای یونان باستان است؛ البته این اشتباه حتی نزد خود اروپایی‌ها نیز رایج است و پس از انتشار تحقیقات جدید در حوزه تاریخ مفاهیم و تاریخ ایده‌ها - مباحثی که متفکرانی مانند کارل اشمیت، راینهارد کوزلک، لئو اشتراوس، کوئتین اسکینر و بقیه درباره مفهوم دولت و تاریخ پیدایش آن و... آن با گذشته مطرح کردند، امثال لئو اشتراوس تصریح کردند که برای «پولیس» یا «شهر»های یونان باستان نمی‌توان دقیقاً از معنای «دولت» و «دولت - شهر» استفاده کرد؛ چون در شهرهای یونانی با «نظام» و تشکیلاتی که طی امپراتوری رُم، پادشاهی‌های قرون وسطایی و نظام‌های سیاسی مدرن تحت عنوان «دولت» می‌شناسیم، مواجه نیستیم.

مثال‌هایی از این دست بسیار است؛ اما هدف ما در این مجال فقط نشان دادن سختی‌ها و محدودیت‌های پژوهش، ترجمه و مطالعه تاریخ اندیشه است و ذکر این نکته که در ترجمه این

مقالات، تاریخ تحول این مفاهیم مد نظر بوده و تلاش شده است برگردان هر مفهوم تناسب لازم با هر برهه تاریخی یا نزد متفکر مربوطه را داشته باشد؛ در عین حال که آن مفاهیم به زبان اصلی در پانویس آورده شده است تا مخاطب با دقت بیشتری متن را مطالعه کند. از همین روی، نمی‌توان مفاهیم و ایده‌ها در هر زبان را با ریاضیات قیاس کرد و نتیجه گرفت که برای مثال، چون اعداد در همه زبان‌ها یک معنا دارند و فقط صورت نوشتاری آن‌ها متفاوت است، پس زبان و مفاهیم نیز از همین دسته‌اند. زبان‌ها هر کدام تاریخ، تحول و مفاهیم خاص خود را دارند و هر کدام از مفاهیم در زبان‌ها می‌توانند معانی متفاوت داشته باشند؛ چراکه تجربه‌های متفاوت تاریخی را در خود ثبت کرده و در عین حال برخی تحولات و تجارب اجتماعی را نیز شکل داده‌اند که هر یک از آن‌ها می‌تواند منحصر به یک کشور است یا زمینه مشخص باشد، حتی برخی واژه‌ها و اصطلاحات در زبان‌هایی مشخص ابداع و وارد زبان‌های دیگر شده‌اند و گاهی معانی متعارض و متناقض یافته‌اند. در نهایت، امید است که تلاش و دقت مترجمان مجموعه رضایت خوانندگان را جلب کند. از همه مترجم‌های این مجموعه، انتشارات قصیده‌سرا و همه آنهایی که در انتشار این مجموعه نقش داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

بهنام جودی^۱

مقدمه مترجم

شاید تا همین دو دهه پیش معمول نبود که در دستینه‌های تخصصی تاریخ فلسفه و اندیشه، سیاسی فصلی هم به موضوع «امپریالیسم» اختصاص داده شود. امپراتوری و با تسامح، امپریالیسم، حضوری درازدامن در تمدن سیاسی بشر داشته‌اند، باین حال کمتر موضوع تأمل نظری فیلسوفان و علمای سیاست قرار گرفته‌اند. نادیده گرفتن حضور گسترده امپراتوری در تاریخ تمدن بشری فقط مختص سنت فلسفه سیاسی نیست در دانش سیاست و روابط بین‌الملل نیز تا همین اواخر فصلی درباره امپراتوری، به‌عنوان یک فرم سازماندهی سیاسی و شکل‌دهی به مناسبات داخلی و بین‌المللی وجود نداشت. واحد مطالعه در دانش سیاست و روابط بین‌الملل هرچیزی می‌توانست باشد، از دولت-ملت گرفته تا سازمان‌های بین‌المللی و غیره، اما امپراتوری علی‌رغم حضورش در روابط و مناسبات دنیای واقعی، موضوع تأمل علمای سیاست بین‌الملل قرار نمی‌گرفت.

خواننده کنجکاو خواهد پرسید این بی‌توجهی به نقش بی‌بدیل امپراتوری‌ها در شکل‌دهی به جهان و نیز سیاست و روابط بین‌المللی ناشی از چیست؟ این سؤال را به شکل ایجابی هم می‌توان طرح کرد: توجه به موضوع امپریالیسم و گنجاندن فصلی درباره آن در یک دستینه تخصصی تاریخ فلسفه سیاسی، چاپ یک انتشارات دانشگاهی معتبر، ناشی از کدام تحول است. پاسخ مفصل به این سؤال مجال جداگانه و موسع می‌نماید که از محدوده این مقدمه فراتر می‌رود. در مقام اشاره، اما می‌توان به نکته کوتاه بسنده کرد. خواننده آگاه البته محق است به این پاسخ اجمالی خشنود نباشد و خود راه تحقیق در پیش گیرد، اما این سؤال را نباید نادیده گرفت!

شاید بتوان بخش عمده پاسخ این سؤال را در تاریخ تحولات مدرن، به‌خصوص در فراز و نشیب «قرن نوزدهم طولانی»، که قرن تحول بنیادهای مادی و فکری تمدن جدید بود، جست‌وجو کرد. در طول این دوره تاریخی تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نوین ظهور کرد، یک نظم بین‌المللی جدید مستقر شد و هم‌زمان نظام دانشی جدیدی شکل گرفت. تشریح‌های اندیشیدن درباره این نظم جدید را در قالب دیسپلین نام مدرن علوم اجتماعی، در دل نظام جدید دانشگاهی تثبیت کرد. قرن نوزدهم طولانی، قرن دولت - ملت‌ها و ظهور ناسیونالیسم هم بود. آگاهی به نو بودن نظم جدید همراه شد با فهمی که امپراتوری را مربوط به نظم از دست‌رفته جهان قدیم تصور می‌کرد. دنیای

۱. Long nineteenth century، اصطلاحی در تاریخ‌نگاری جهان که از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) را در برمی‌گیرد و تقریباً برابر است با سال‌های سلطنت قاجار در ایران.

جدید دنیای دولت‌های ملی بود. روایت دولت - محور از جهان جدید و تحولات آن تأثیر مهمی در شکل‌گیری فهم عمومی بر جای گذاشت و به عمق بنیاد نظری دیسیپلین‌های دانشگاهی راه یافت و تثبیت شد. از جمله این دیسیپلین‌های جدید تاریخ‌نگاری است، که پیش‌فرض‌های اولیه آن نقشی مؤثر در غیبت بعدی مفهوم امپراتوری ایفا کرد.

روایت معارف از تاریخ مدرن اروپا و نیز دیدگاه‌های اصلی دربارهٔ اندیشهٔ سیاسی آن، در آرای متفکران مدرنیتهٔ اولیه، مانند هابز و لاک و روسو، مفاهیمی مانند دولت، حاکمیت ملی و ملت را برجسته می‌کند و مفهوم «امپراتوری» را به حاشیه می‌برد یا بی‌اهمیت جلوه می‌دهد. برتری دولت مدرن با پروژهٔ جهانی مدرنیته پیوند خورده است، که به گفتمان رایج و مسلط عصر روشنگری بدل شد و ملت - و دولت را به‌عنوان اصل اساسی سازمان‌دهی سیاسی برای جمیع پیشرو ترویج می‌کرد. این اعتقاد در حوزه‌های مطالعاتی جدید علوم اجتماعی، مثلاً در مطالعات ملی‌گرایی، نفوذ یافت؛ جایی که امپراتوری اغلب به‌عنوان مفهومی پیشامدرن و ناسازگار با سنت در نظر گرفته می‌شود. این دوگانگی نظری پیامدهای گسترده‌ای برای درک رابطهٔ بین این مفاهیم و شکل‌گیری «امر بین‌المللی» در دوران مدرن، به‌ویژه در امور اروپایی، دارد. روایت‌های اصلی روابط بین‌المللی در اندیشهٔ سیاسی جدید اروپایی، تمرکز خود را از انعقاد معاهدات و ستفالی در میانهٔ قرن هفدهم آغاز، و تولد دولت‌داری حاکمیت را نقطهٔ ظهور یک سیستم بین‌الدولی آنارشیک ترسیم می‌کنند. در این روایت، برآمدن دولت مدرن هم‌زمان با زوال «امپراتوری» یا حتی یگانه عامل مؤثر در این

زمینه ترسیم می‌شود. روایت محوری برآمدن دولت دارای حاکمیت، و نظام بین‌الملل جدید، نقش محوری روابط امپریالیستی را در شکل‌دهی به دنیای مدرن به حاشیه می‌راند و به تصور زوال تدریجی امپراتوری‌ها در این دوران دامن می‌زند. یورگن اوسترهامل، تاریخ‌نگار برجسته آلمانی، با رویکرد تاریخ جهانی در کتاب تأثیرگذار خود، با عنوان تحول جهان: تاریخ جهانی قرن نوزدهم،^۱ به نکته جالبی در مورد تاریخ‌نگاری این قرن پرماجرا اشاره می‌کند. به زعم او، در کتاب‌های درسی تاریخی که به سیاست‌های قرن نوزدهم می‌پردازند، دو کلان‌روایت قابل‌شناسایی است: یکی، داستان تعامل پنج قدرت بزرگ در سیستم بین‌المللی اروپایی بر مبنای دیپلماسی و روابط بین‌الملل جدید و دیگری، رقابت آزاد میان قدرت‌های اروپایی برای تسلط بر مستعمرات بیشتر در فراسوی مرزها. جدایی تاریخی این روایت‌ها که نسل‌های متوالی مورخان به آن شکل دادند و در کتب درسی و مراجع همواره تکرار شده، به نحوی که به فهم عمومی غالب بدل شده، می‌تواند حضور نسبتاً کم‌رنگ تاریخ امپریالیستی در توصیف تاریخ‌نگاری قرن نوزدهم را توضیح دهد. این تقسیم‌بندی احتمالاً متأثر از دیدگاه‌های ملی‌گرایانه غالب در تاریخ‌نگاری این دوره است، که تاریخ و تحول را صرفاً از درون چارچوب ملی و محدود به مرزهای آن می‌دیدند. نقطه تمرکز این تاریخ‌نگاری بیشتر بر تحولات ملی و پیشرفت تاریخی ملت بود تا رقابت با سایر دول اروپایی در خارج از قلمرو اروپا؛ به‌خصوص تا زمانی که این

1. Jürgen Osterhammel, *The Transformation of the World: A Global History of the Nineteenth Century*, translated by Patrick Camiller, Princeton University Press (2014), pp. 396-402.

رقابت اثرات منفی مشخصی بر صحنه سیاست داخلی نداشت، حساسیت عمومی کمتری برمی‌انگیخت.

این نوع تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی هم‌زمان به شالوده‌درک تاریخی در سایر دیسپلین‌های دانش اجتماعی که در حال نضج بودند هم، بدل شد. آنچه مورد توجه تاریخ‌نگاری ملی قرار داشت، بیشتر بر کلان‌روایت اول تمرکز داشت. با این حال، از دیدگاه تاریخ جهانی، تحول سیستم دولت - ملت در اروپا و گسترش امپراتوری‌های اروپایی در آن سوی دریاها، دو روی سکه یک تئوری تاریخی هستند. بر این اساس، ملی‌گرایی و امپریالیسم دو دستاورد گوناگون و احياناً در تضاد باهم نیستند و تاریخی درهم‌تنیده دارند. همین مبنا، رویکرد تاریخ جهانی برای روشن‌سازی داستان جهان تحول جهان در قرن نوزدهم ترکیب این روایت‌ها را توصیه می‌کند.

یکی از مفاهیم مهم و به نسبت مغفول در تاریخ اندیشه سیاسی مدرن که به ما کمک می‌کند به درک دوگانگی روایت‌ها و دوپارگی فهم تاریخی از قرن نوزدهم، بیان «هم‌پیمان» و آن را با روایتی جامع از تاریخ جهانی، با در نظر گرفتن نقش امپراتوری و امپریالیسم جایگزین کنیم، در مفهوم به‌ظاهر ساده «تمدن» نهفته است. ایده تمدن، علی‌رغم بدیهی بودن و خشنودت در نگاه اول، تاریخی بسیار پیچیده دارد که با گسترش مدرنیته درهم تنیده است و ابعادی از آن را بر ما روشن می‌سازد که تا کنون، برای شناخت آن به‌عنوان وجهی بنیادین از داستان گسترش امر مدرن، حداقل به نسبت سایر مفاهیم آشناتر در گفتمان مدرنیته، مانند حکومت قانون، حقوق بشر و آزادی،

کمر کوشیده‌ایم. ایده اساسی تمدن، به‌عنوان یک ایدئولوژی محصول دوران مدرن، بر دیدگاهی سلسله‌مراتبی نسبت به مردم و فرهنگ‌ها تکیه دارد و آن را ترویج می‌کند. البته باور به تمایز و برتری تمدنی، مختص اروپای مدرن نیست و ریشه‌های تاریخی عمیقی دارد که می‌توان رد پای آن را در امپراتوری‌های باستانی نیز یافت. اما دریافت و پرداختی جدید از این مفهوم به نمایی از مدرنیته تبدیل شد و در شبکه پیچیده از ایده‌ها و مفاهیم آن، در کنار مفاهیمی چون «پیشرفت»، در دل گفتمان روشنگری و مصلحت‌گرایی جای گرفت. این تحول تحت تأثیر تفسیری غایت‌مداران از تاریخ رخ داد و با باورهایی مانند تکامل‌گرایی، نژادپرستی علمی و «پادگرایی اروپامحور درهم آمیخت و به شکل‌گیری چارچوب‌های هنجاری اروپایی، ابتدا در داخل اروپا و بعدتر، برای تنظیم مناسبات اروپایی، با جهان غیراروپایی راه برد.

این ایده‌ها به شالوده تولید دانش اروپایی در امور بین‌الملل هم شکل داد و به پرورش مفاهیمی تولیدی مانند «تفاوت تمدنی» و «سلسله‌مراتب تمدنی» منجر شد که نقش مهمی در تصور اروپاییان از خود و تعاملاتشان با جهان غیراروپایی ایفا کرد. بدین ترتیب، منطق تمدن در شبکه وجدان اروپایی، همراه با روح زمانه برای تفسیر تکاملی و غایت‌انگازانه از تاریخ، تلاشی شد آگاهانه برای «تحمیل یک منطق ایدئولوژیک خاص بر گذر تاریخ» و شکل دادن به جهانی که مقهور اراده اروپایی بود، یا باید می‌شد. انسان، یا همان مرد سفیدپوست اروپایی که خود را بر قله تمدن می‌دید، به تدریج «بار تمدن» را بر شانه‌های خود احساس می‌کرد. تمدن جدید اروپایی نمی‌توانست نسبت

به «بربریت» سایرین، که «وحشی» می‌خواندشان، بی تفاوت باشد. بدین ترتیب، اروپاییان در قرن نوزدهم قدم در راه «رسالت تمدن‌ساز»^۱ خود نهادند. رقابت‌های امپریالیستی و برقراری مستعمرات بر این اساس مشروعیت یافتند. مفهوم سلسله‌مراتب تمدنی که در هستهٔ گفتمان تمدن جای دارد، توانست از سطح گفتمانی بیرون بیاید و نهادهای متناسب خود را شکل دهد و بر مناسبات حقوقی و سیاسی بین‌المللی تحمیل کند. برای نمونه، «استاندارد تمدن»، به‌عنوان مجموعه‌معیارهایی برای شناخت ملل «تمدن» و «بربر» آن‌ها در جامعهٔ بین‌المللی، را قدرت‌های اروپایی تدوین کردند که به شرط بنیادین معاهدات بین‌المللی بدل شد. بر این اساس، سویت و برخورداری از حقوق کامل در جامعهٔ بین‌المللی برای همهٔ آنها فقط زمانی ممکن بود که با معیارهای تمدن جدید اروپایی^۲ بالبقیت داشتند. در ایران، مقررات کاپیتولاسیون یا حق تفاوت کنسولی که به‌خصوص از دورهٔ قاجار در عمدهٔ قراردادهای بین‌المللی ایران با دول غربی درج می‌شد، جلوه‌ای از کاربرد «استاندارد تمدن» در مناسبات بین‌المللی اروپایی - غیراروپایی بود. منطق کاپیتولاسیون این بود که دولت‌های غیرغربی به سطحی از تمدن، از جمله نظامات حقوقی متناسب، نرسیده‌اند و بر این اساس مجاز نیستند به رسیدگی به اتهامات و محاکمهٔ متخلفین اتباع کشورهای اروپایی که در قلمرو کشور میزبان حضور دارند. البته، ایران جزء معدود کشورهای جهان بود که در این دوره رسماً به‌صورت یک مستعمرهٔ اروپایی درنیامد، آن هم به دلایلی پیچیده، از جمله تضاد منافع دو قدرت استعماری عمده، یعنی امپراتوری تزاری روس

و امپراتوری بریتانیا، که زمینه را برای بهره‌برداری برخی سیاستمداران هوشمند ایران از این شکاف مهیا می‌کرد. در مستعمرات رسمی در آفریقا و آسیا، «رسالت تمدن‌سازی» جلوه‌های غیرانسانی‌تری از خود به نمایش گذاشت. به‌کارگیری خشونت عربان در سرکوبی اعتراضات و جنبش‌های مقاومت در مستعمرات آسیایی و آفریقایی با همان منطق خیرخواهانه «تمدن‌پروری» می‌شد.

بهبندی سلسله‌مراتب فرهنگ‌ها، نژادها و ملت‌ها، بر اساس «رئوس‌المذاهب» و «طبیعی» آن‌ها، تسلط به زعم آنان، گروه برتر بر دیگران را توجیه می‌کرد. این تصور امپریالیستی با آگاهی اروپاییان از تمدن فضا درون و بیرون اروپا شکل گرفته بود و خود به‌هنگاری برای تضمین روابط با دنیای غیراروپایی بدل شد. بنیادهای این آگاهی از غربت مساجد اروپایی‌ها با «وحشیان» دنیای جدید شکل گرفت و صبح یافت تا در تولید دانش معاصر اروپایی در رشته‌هایی مانند «قوم‌شناسی»، انسان‌شناسی، سیاست و فلسفه، همچنین، در حقوق و ارتباط بین‌الملل، تجلی یابد. با این حال، تأثیرات عظیم گفتمان تمدن‌پروری در گفتمان‌های مرتبط با آن در شکل‌گیری علوم انسانی و اجتماع مدرن تا کنون به‌خوبی کاویده نشده است. چنان‌که اشاره شد، سوگیری شناختی به دولت - ملت و نظم مبتنی بر آن در قرن نوزدهم تأثیر عمیقی بر ذهنیت عمومی و نیز تحولات دیسیپلین‌های دانش جدید بر جای گذاشت. سباستین کنراد در کتاب تاریخ جهانی چیست؟^۱ توضیح می‌دهد که تأسیس رشته‌های علوم اجتماعی

1. Sebastian Conrad, *What Is Global History?* Princeton University Press (2016), p. 4.

و علوم انسانی مدرن در قرن نوزدهم با یک «ملی‌گرایی روش‌شناختی»^۱ همراه بود. رشته‌هایی مانند تاریخ، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی در ارتباط با دولت - ملت‌ها تکامل یافتند و موضوعات، پرسش‌های پژوهشی و نقش‌های اجتماعی آن‌ها عمدتاً بر تجربه و فعالیت‌های کشورهای منفرد متمرکز بود. «ملی‌گرایی روش‌شناختی» غالب، دولت - ملت را واحد اصلی تحلیل فکری و بررسی روابط و مبادلات جهانی را محدود می‌کرد. این امر مانعی معرفتی برای درک اهمیت امپراتوری‌ها و روابط امپریالیستی در شکل‌دهی به دنیای جدید ایجاد می‌کرد که تأثیرات آن هنوز هم ادامه دارد؛ هرچند در دهه‌های اخیر آگاهی و حساسیت قابل‌توجهی، حداقل در میان برخی پژوهشگران، به وجود آمده است. از این منظر بازسازی فهم تاریخی از تاریخ مدرن و به‌ویژه قرن نوزدهم با در نظر گرفتن نقش امپراتوری‌ها و رقابت‌های امپریالیستی در شکل‌دهی به جهان مدرن و شیوه‌های دانشی و پژوهشی ما نسبت به آن اهمیتی دوچندان می‌یابد. امپراتوری و به تبع آن، پرریسم و استعمار، موضوعاتی تمام‌شده و متعلق به جهان گذشته هستند. امپراتوری، چه به‌عنوان فرم نظام سیاسی، چه در تجربه تاریخی آن در قرن نوزدهم، زوایای ناکاویده بسیاری دارد که نه تنها برای فهم بهتر گذشته معتبر است، بلکه مطالعه آن شناخت بهتری نسبت به تأثیرات روندهای گذشته بر تحولات جهان معاصر و آگاهی از صورت‌های تحول‌یافته آن در اختیار ما قرار می‌دهد. به‌عنوان نمونه، پژوهشگر سیاست بین‌الملل و خاورمیانه معاصر برای شناختن موضوع پژوهش خود، یعنی مفهوم «خاورمیانه»، نیاز

دارد تاریخ پیدایش آن را بدانند و این مهم بدون دانستن تاریخ رقابت‌های قدرت‌های استعماری در این منطقه در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میسر نیست.^۱ نیز، فهم سیاست‌های برخی دولت‌های منطقه و تأثیر سودای بازگشت به امپراتوری و نظم ژئوپلیتیک فراملی بدون دانستن نظریه و تاریخ امپراتوری در منطقه ممکن نیست.^۲ به همین ترتیب، شناخت تاریخ گفتمان «تقابل توحش»، پژوهشگر معاصر را یاری می‌دهد تا تأثیر آن را در شکل‌دهی به نظم بین‌المللی قرن بیست و یکم، به‌خصوص در توجیه جنگ‌های آمریکا در خاورمیانه در دهه اول این قرن بررسی پیگیری کند، یا تازه‌ترین نمونه آن را در به‌کارگیری گذشته گفتمان برای توجیه جنگ اسرائیل در غزه از سوی رهبران اسرائیل و سیاستمداران و رسانه‌های حامی آن‌ها قابل مشاهده کند.

پایان جنگ سرد و رقابت دو بلوک قدرت، شکل‌گیری و نقش‌آفرینی بین‌المللی اتحادیه ایالات نیز تسلط ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی در نظم بین‌المللی تک‌قطبی برآمده از پایان جنگ سرد، فرصت‌های جدیدی را اختیار پژوهشگران امپراتوری قرار داد و امپراتوری را به موضوع جذاب، حتی برای خوانندگان غیرتخصصی بدل کرد. در سال‌های اول هزاره جدید، صدها و هزاران اثر با موضوع امپراتوری چاپ و روانه

۱. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به این کتاب: صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد: فروپاشی امپراتوری عثمانی و شکل‌گیری خاورمیانه معاصر، دیوید فرامکین، ترجمه حسن افشار، نشر ماهی، ۱۳۸۸.

۲. برای نمونه مراجعه کنید به این اثر: نوستالژی امپراتوری: سیاست نوحثمانیسم، ام. هاگان یاووز، ترجمه رحمت حاجی‌مینه و محسن یوسفی، انتشارات چاپ‌پخش، ۱۴۰۲.

بازار نشر شد. این تجدید علاقه به امپراتوری، فرصتی در اختیار برخی پژوهشگران در رشته‌های گوناگون تاریخ و علوم اجتماعی و سیاسی و به‌خصوص رویکردهای بین‌رشته‌ای، قرار داده است تا در ادبیات بحث علمی، از جمله برخی پیش‌فرض‌های بنیادین دیسپلین‌های دانشگاهی خود بازنگری کنند و به کاوش درباره نقش امپراتوری و امپریالیسم در شکل‌دهی به مناسبات سیاسی داخلی و بین‌المللی دولت‌ها پردازند. برای نمونه، رویکردهای انتقادی تاریخی نشان می‌دهند که امپراتوری در دوران مدرن اروپایی جدایی‌ناپذیر و به صورت متقابل، نسبت به دیگر تأثیرگذار بوده‌اند؛ بنابراین، برای هرگونه بحث درباره نقش دولت در دوران مدرن باید امپراتوری را هم در نظر داشت. کریشان کمار، نویسنده این فصل، در اثر دیگر خود که به بررسی این رابطه متقابل می‌پردازد، معتقد است که در دوران مدرن اولیه^۱، یعنی در قرن‌های شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم، چنان‌که در آثار بَدن، هابز، گروتیوس و اسپینوزا دیده می‌شود، اصطلاحاتی مانند «دولت» و «امپراتوری» به صورت جایگزین استفاده می‌شدند.^۲ اولین دولت‌های مدرن اروپایی خود را امپراتوری تصور می‌کردند و هسته امپراتوری‌های فرامرزی اروپایی از دولت‌هایی در امپراتوری‌ها تشکیل شده بود.

این علاقه جدید به تاریخ امپراتوری و امپریالیسم فهم عمیق‌تری از تأثیر گذشته بر روابط سیاسی بین‌المللی و

1. early modern period

2. Krishan Kumar, *Empires and Nations: Convergence or Divergence?*, in "Sociology & empire. The imperial entanglements of a discipline", edited by George Steinmetz, Durham: Duke University Press (2013).

چارچوب‌های نظری توضیح‌دهنده آن‌ها به ارمغان آورده و در عین حال، مرزها و پرسش‌های باز بسیاری را در این حوزه پژوهشی نوظهور آشکار کرده است. با وجود تجدید علاقه به مطالعه امپراتوری‌ها و کاربرد معاصر آن‌ها در سیاست بین‌الملل، بحث درباره روش‌ها، نظریه‌ها و چارچوب‌های این بررسی، همچنان ادامه دارد و اختلاف‌نظر بر سر مفاهیم و تعاریف بنیادین کم نیست. برای نمونه، تعریف پذیرفته‌شده و ثابتی برای اصطلاحات «امپراتوری» و «امپریالیسم» وجود ندارد. در کنار این دو پدیده، با استفاده از اصطلاح استعمار^۱ هم اشاره کرد که نویسنده گاهی در متن کتاب به صورت جایگزین برای امپریالیسم استفاده می‌کند. این نظریه‌ها در مواردی به ترجمه متن هم راه یافته است. باید توجه داشت که دو اصطلاح امپریالیسم و استعمار، به پدیده‌هایی متماثل اشاره دارند که در عین حال تاریخ‌های درهم‌تنیده‌ای دارند و تفکیک آن‌ها به سادگی ممکن نیست. این‌ها پدیده‌هایی دارای پیوستگی هستند و به همین اعتبار نمی‌توان از آن‌ها تعریفی منطقی ارائه کرد، به نحوی که جامع و مانع باشد. برای فهم این پدیده‌ها لازم است به تاریخ پیچیده آن‌ها، به‌خصوص در قرن نوزدهم تا نیمه اول قرن بیستم، مراجعه کرد.

علی‌رغم دشواری‌های نظری و روش‌شناختی، استفاده از مفهوم امپراتوری به‌عنوان چارچوبی نظری برای فهم پدیده‌ها و سازمان‌های سیاسی مدرن مورد توجه روزافزون پژوهشگران قرار می‌گیرد. در این معنی، امپراتوری به موضوعاتی چون روابط و نظم‌های سلسله‌مراتبی، روابط مرکز و پیرامون، ایدئولوژی‌های

امپراتوری و نیز ژئوپلتیک و نظم امپراتوری توجه دارد. برای مثال، در مطالعات اتحادیه اروپا این مفهوم برای فهم این سازمان، به خصوص پس از گسترش آن به سمت اروپای مرکزی و شرقی، و تحلیل روابط اعضا در چارچوب این اتحادیه و نیز روابط اتحادیه با مناطق مرزی و پیرامونی‌اش به کار گرفته شده است.^۱ استفاده از این چارچوب در خصوص مسائل ایران نیز می‌تواند برای توضیح برخی گره‌گاه‌های نظری راهگشا باشد. ایران کموری با سابقه تاریخی طولانی در میان امپراتوری‌های دوران قدیم است. جلوه‌های نظم امپراتوری را می‌توان در تاریخ سده‌های پیش و حتی جدید آن پی گرفت. مفاهیم «شاهنشاهی» در امپراتوری‌های دوران باستان ایران و نیز مفهوم «ممالک محروسه» در سده‌های متأخر ایران، بیان‌های دیگری از مفهوم امپراتوری هستند. برخی پژوهشگران پیشنهاد می‌دهند چارچوب نظری امپراتوری در مطالعه تاریخی آن در ایران می‌تواند بستری برای طرح مسائل ایران، از جمله موضوعاتی چون گذار به مدرنیته، مطالعات مشترک، دینیت ایرانی و... به دست دهد.^۲

• سبانی بستانی

رداد ۱۴۰۳

۱. به عنوان نمونه مراجعه کنید به این اثر:

Jan Zielonka, *Europe as Empire: The nature of the enlarged European Union*, Oxford University Press (2006).

۲. به عنوان یک نمونه مراجعه کنید به: ابراهیم توفیق، *بازآرایی امپراتوری*:

چشم‌اندازی به اقتصاد سیاسی دولت مدرن در ایران، گام نو، ۱۴۰۰